



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۴ ■ ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوان  
بازار



فائزه نادری

۶۶

فکر می‌کنم کارهای قوی، کارهای جذابی که نوجوان‌ها از آن استقبال و به سمت‌شان کشیده شوند و از خواندنش لذت ببرند، کمتر وجود دارد و این مشکلی است که نویسنده‌های ما باید به آن بیشتر توجه کنند

اما الان که به آن فکر می‌کنم می‌بینم چیز جالبی نبود. ولی خب همان باعث شد من داستان‌های دیگری هم بنویسم و کم‌کم کار را جدی‌تر دنبال کنم. این بود که کتاب‌های خیلی بیشتری خواندم و نوشتن هم برای من جدی‌تر شد و تا امروز ماجرای نویسندگی را دنبال کردم.

❖ **اوضاع ادبیات داستانی نوجوان در کشورمان را چطور می‌بینید؟ حال شعر و رمان نوجوان کشور خوب است؟**

برای پاسخ به این سوال می‌خواهم از جزیره‌ای شدن نویسنده‌هایمان حرف بزنم. نویسنده‌های ما خیلی وقت‌ها خودشان شخصا تصمیم می‌گیرند بنویسند و اگر برایشان آورده‌ای داشت ادامه دهند. انگار هر کدام جزیره‌ای هستند که دارند برای دل خودشان می‌نویسند؛ آن هم اگر بین سایر مشغله‌هایشان وقت کردند. با این روش، اوضاع تغییری نمی‌کند.

البته واقعیتی را نباید نادیده گرفت. این که حق التالیف و حق الزحمه‌ای که در کشور ما به نویسنده‌ها پرداخت می‌شود آنقدر ناچیز، فحیح و کم است که نویسنده‌ها یا باید تندتند کتاب بنویسند یا کارهای دیگری هم داشته باشند و در واقع درآمد اصلی‌شان از یک شغل دیگری باشد و هزارگانه‌های هم کتابی بنویسند. خب مشخص است با این وضعیت، کتاب خوب کتاب ماندگار و تاثیرگذار داستانی که واقعا یک نوجوان را بتواند جذب کند، خلق نمی‌شود. ببینید الان هری پاتر چقدر بین بچه‌ها جذاب و ماندگار است، چقدر شخصیتش جا افتاده. چرا ما نباید شخصیت‌های جذاب ایرانی داشته باشیم که بچه‌ها از آنها الگو برداری کنند؟

البته من نمی‌گویم داستان خوب نداریم، ولی داستانی که واقعا فضای ادبیات نوجوان ما را تکان بدهد حقیقتا نایاب است و من فکر می‌کنم بخش عمده آن برمی‌گردد به نهادهای مسؤول که باید فکری به حال این ماجرا کنند. هم باید اهل فن به خصوص روان‌شناسان در این موضوع ورود کنند و هم لازم است هزینه‌های اساسی در این مورد خرج کنند.

❖ **آیا توی عصر تیک‌تاک و اینستاگرام، کتاب می‌تواند جایگاهی برای پر کردن اوقات یک نوجوان داشته باشد؟**

تا وقتی آن اتفاق که پیشتر گفتم، یعنی چیزی که جزیره‌ای بودن را کمرنگ می‌کند، نیفتد و نویسنده‌ها هر کدام خودشان احساس وظیفه نکنند؛ قطعا فضای مجازی گزینه جذاب‌تری برای نوجوان‌هاست. من واقعا نمی‌دانم امروز که بچه‌ها اینقدر در اینترنت وقت می‌گذرانند، بعدا اوضاع چطور می‌شود؟! مادامی که ما نتوانیم به نوجوان‌ها با کتاب پیام بدهیم و آنها پیام‌ها و مفاهیم را کاملاً سطحی و سریع در فضای مجازی به دست بیاورند، طبیعتا نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم بعدا این بچه‌ها خیلی مفاهیم در ذهنشان عمیق و جاف‌شده شکل بگیرد و این مساله اثرش را در آینده زندگی‌شان نشان می‌دهد.

❖ **جامعه کتاب‌نخوان چه شکلی است؟**

یک جامعه با آدم‌هایی که راحت‌تر بقیه را ازیت می‌کنند و شاید سخت می‌شود با آنها ارتباط و تعامل داشت. چون آنها یکسری اصول و نکات را در کتاب‌ها نخواندند و یاد نگرفتند و اگر هم چیزی به گوششان خورده سطحی بوده. ❖



یک پنجشنبه فیروزه‌ای با سارا عرفانی، نویسنده‌ای که مادر یک نوجوان است

## زنگ خطر کمبود کتاب‌های جذاب

سارا عرفانی، نویسنده جوانی که، عمده مخاطبان ادبیات داستانی، حداقل یک بار نام ایشان و آثارشان را شنیده‌اند. در بین آثار عرفانی، هدیه ولنتاین، لبخند مسیح، دختر ماه و پنجشنبه فیروزه‌ای، جز پرمخاطب‌ترین آنها هستند. البته نوجوانان و دانش‌آموزان شاید نام کتاب زنگ عبور، کتابی که به زندگی نامه شهیدای دانش‌آموز پرداخته است را هم شنیده و یا خوانده باشند. نوجوانه در شماره ۵۴ خود که به پرونده بررسی وضعیت کتاب پرداخته است، در گفتگویی با عرفانی، به پای صحبت‌های این مادر نویسنده نشسته است.

❖ **نوجوانی شما چه اثری در این روزهای تان و چیزی که امروز به آن رسیده‌اید داشته؟**

راستش پدر و مادرم خیلی اهل مطالعه بودند و هنوز هم هستند؛ یعنی هنوز هم وقتی می‌روم منزلشان، هر کدام سه چهار تا کتاب روی میزشان هست و معلوم است که در حال مطالعه آنها هستند و وقت زیادی را برای مطالعه و کتاب خواندن می‌گذارند. خب طبیعتا از کودکی این وضعیت در خانه ما وجود داشت و در واقع کتاب خواندن در منزل ما یک ارزش محسوب می‌شد. یادم است مادرم برای خیلی از تولدهایمان کتاب هدیه می‌دادند. من خودم وقتی ده، یازده سالم بود با کتاب‌های سید مهدی شجاعی آشنا شدم. هدیه تولدم سه تا از کتاب‌های ایشان بود. در ایام نوجوانی همراه مادرم به نمایشگاه‌های کتاب می‌رفتیم و با مشورت ایشان یکسری کتاب می‌خریدم. در ایام نوجوانی ام حتی مثلا تفسیر مثنوی علامه محمد تقی جعفری را از یکی از اقوام امانت می‌گرفتم و می‌خواندم و شاید مثلا شده بود روزی صد صفحه از آن را مطالعه می‌کردم. به هر حال نوجوانی من که حتما تاثیر روی داستان‌نویس شدن و نویسنده بودن الانم داشته، به این شکل گذشت.

❖ **در نوجوانی چه جور کتاب‌هایی می‌خواندید؟**

وقتی نوجوان بودم داستان و رمان زیاد می‌خواندم. البته آن موقع‌ها رمان نوجوان کمتر بود. اما خودم تا دوازده سیزده سالگی کتاب‌های کودک و نوجوان می‌خواندم و بعدش دیگر رو آوردم به رمان‌های کلاسیک و کارهایی مثل داستان‌های چخوف و همینگوی. از نویسنده‌های داخلی هم سراغ کارهای کسانی مثل احمد دهقان و سید مهدی شجاعی و نویسنده‌های دیگری که الان حضور ذهن ندارم؛ می‌رفتم.

❖ **قبول دارید که نوجوان‌ها بیشتر سراغ آثار ترجمه می‌روند؟**

اول از همه باید بدانیم که ما کتاب خوب داخلی داریم و جلوتر هم برایتان مثال خواهم زد. اما فکر می‌کنم کارهای قوی، کارهای جذابی که نوجوان‌ها از آن استقبال و به سمت‌شان کشیده شوند و از خواندنش لذت ببرند، کمتر وجود دارد و این مشکلی است که نویسنده‌های ما باید به آن بیشتر توجه کنند. نویسنده‌های ما باید همراه و همگام با سلیقه نوجوان‌ها بنویسند. البته طبیعتا وظیفه یک اثر خوب این است که دست مخاطب را بگیرد و او را بالا ببرد؛ اما بالاخره مخاطب اول از هر چیزی، باید به

سمت کتاب برود یا نه؟ به هر حال باید کتاب در درجه اول یکسری شاخصه‌ها و جذابیت‌ها داشته باشد که نوجوان خوشش بیاید و به سمت آن کتاب برود و شروع کند به خواندن تا بعد آن رشد اتفاق بیفتد. فکر می‌کنم ما هنوز در این مرحله جذابیت داشتن مانده ایم و ضعف داریم. برای همین است که نوجوان‌ها اکثر کارهای ترجمه را ترجیح می‌دهند.

❖ **به عنوان یک مادر نگرانی‌تان نسبت به کتاب‌هایی که برای کودک و نوجوان امروز تولید می‌شوند، چیست؟**

من در درجه اول به عنوان یک مادر طبیعتا یکسری نگرانی‌هایی دارم و بعد، نویسنده بودنم می‌آید و آن نگرانی‌ها را تشدید می‌کند. از خودم می‌پرسم حالا که هم مادرم و هم یک نویسنده، در قبال انتشار کتاب‌های داخلی و خارجی برای نوجوان‌ها، چه کار باید کنم؟

اما صرفا به عنوان یک مادر، باید بگویم این نگرانی نسبت به این که بچه‌ها واقعا توجه‌شان به آثار خارجی بیشتر است را نمی‌شود کتمان کرد. من و همسرم برای بچه‌هایمان مثلا برای دختر بزرگمان خیلی کتاب‌های خوب و با محتوای ایرانی و بومی با فرهنگ خودمان می‌گرفتیم. اما متاسفانه دخترم با یک رمان بسیار جذاب خارجی تبدیل شد به یک نوجوان خیلی کتابخوان! یعنی دخترم با یک کتاب خارجی جذاب که ممکن است خیلی جاهایش با فرهنگ ما همخوانی ندارد، فوق‌العاده جذب کتاب شد. خب این می‌تواند یک زنگ خطر باشد. زنگ خطر است چون آن خلأ جذاب بودن در کتاب‌های داخلی وجود دارد و باید ما را تکان بدهد. البته از آن جهت که بچه‌ها کتابخوان شوند شاید این حسن ماجرا باشد. ولی باید ناشران و نویسندگان ما گوششان بجنبند.

❖ **چه شد که مسیر زندگی‌تان به نویسندگی رسید؟**

درواقع مسیر نویسنده شدن من با یک خواب در نوجوانی آغاز شد. وقتی ۱۴ ساله بودم خوابی دیدم. یک ماجرای خیلی هیجانی و پرتناق که وقتی بیدار شدم آن را نوشتم و بعد خانواده‌ام داستانش را تعریف کردم. به هر حال، هر پدر و مادری در این موقعیت بچه‌شان را تشویق می‌کنند.

